



دانشگاه علامه طباطبائی

پردیس آموزشهای نیمه حضوری دانشگاه علامه طباطبائی

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته مشاوره (مدرسه)

عنوان

اثر بخشی آموزش مؤلفه های هوش معنوی بر افزایش قضاوت اخلاقی دانش آموزان دختر
مقطع اول متوسطه شهر ایرانشهر

استاد راهنما

دکتر منصور عبدی

استاد مشاور

دکتر نورعلی فرخی

استاد داور

دکتر احمد برجعلی

پژوهشگر

اسرا بخشی

زمستان ۹۰

تقدیم به:

پدرم

مادرم

خواهر و برادرانم

از اساتید بزرگوار

جناب آقای دکتر عبدی که استاد راهنمای من در این پژوهش بودند
با وجود مشغله کاری زیاد دلسوزانه مرا در این پژوهش راهنمایی کردند، کمال تشکر را
دارم.

همچنین از استاد مشاور گرامیم جناب آقای دکتر فرخی که با راهنمایی های
روشنگرانه رهگشای اینجانب در تکمیل پژوهش مذکور بوده اند کمال تشکر و
قدردانی را دارم.

واز جناب آقای دکتر برجعلی استاد محترم داور کمال تشکر و قدردانی را دارم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	تقدیم به
	تشکر و قدردانی
	چکیده

فصل اول: کلیات پژوهش

۱	مقدمه.....
۴	بیان مسأله.....
۷	اهمیت و ضرورت.....
۸	فرضیه ها و اهداف تحقیق.....
۹	تعاریف نظری و عملیاتی.....

فصل دوم: مبانی نظری و تجربی پژوهش

۱۰	مقدمه.....
۱۱	تحول اخلاقی.....
۱۲	تحول اخلاقی از دیدگاه پیازه.....
۱۳	تحول اخلاقی از دیدگاه کلبرگ.....
۱۶	انتقاد روان شناسان به کلبرگ.....

۱۷.....	نقطه نظرات نئو کلبه‌گی ها
۱۸.....	رویکرد نئو کلبه‌گی ها
۲۴.....	معنویت
۲۶.....	هوش
۲۷.....	تئوری هوش چندگانه گاردنر
۳۰.....	هوش معنوی
۳۳.....	مؤلفه های هوش معنوی والمن
۳۷.....	تشخیص افتراقی هوش معنوی با هوش کلی و هیجانی
۳۸.....	رشد هوش معنوی
۴۰.....	پژوهش های انجام شده

فصل سوم: روش پژوهش

۴۴.....	روش تحقیق
۴۵.....	جامعه، نمونه و روش نمونه گیری
۴۵.....	ابزار گردآوری اطلاعات
۴۷.....	روش تجزیه و تحلیل اطلاعات
۴۸.....	اجرای پژوهش

فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها

تحلیل توصیفی و استنباطی..... ۴۹

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

مقدمه..... ۵۴

فرضیه اساسی..... ۵۵

بحث و نتیجه گیری..... ۵۷

محدودیت های پژوهش..... ۵۸

پیشنهادات..... ۵۹

منابع..... ۶۰

پیوست ها..... ۶۵

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین تأثیر آموزش مؤلفه های هوش معنوی بر افزایش قضاوت اخلاقی دانش آموزان دختر پایه اول دبیرستان صورت گرفت. آزمودنیهای این پژوهش را ۴۰ نفر از دانش آموزان دختر اول دبیرستانی شهرستان ایرانشهر تشکیل می دادند. آزمودنیها نمونه در دسترس بودند. بدین صورت که از یک دبیرستان در دسترس که دو کلاس اول دبیرستان داشت، به طور تصادفی یک کلاس در گروه آزمایش و کلاس دیگر در گروه گواه جایگزین شدند. به منظور جمع آوری اطلاعات در پیش آزمون و پس آزمون، از آزمون قضاوت اخلاقی جیمز رست استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش تحلیل کوواریانس استفاده شد. نتایج تحقیق نشان داد که مؤلفه های هوش معنوی باعث افزایش قضاوت اخلاقی دانش آموزان می شود.

واژگان کلیدی: قضاوت اخلاقی^۱، هوش معنوی^۲

1-moral judgment

2-spiritual intelligence

فصل اول

کلیات

مقدمه

انسان به دنیا می‌آید، مراحل مختلف رشد را طی می‌کند و سپس از این جهان می‌رود. آیا روند مسیر تکاملی انسان این است؟ اصلاً منظور از رشد و تکامل چیست؟ معنویت به مانند نیروی که فراتر از جنبه‌های مادی بشری است به این رشد و تکامل کمک می‌کند. منبع و سرچشمه ارزش‌های هر جامعه‌ای دین و اعتقادات مذهبی آن جامعه و داشتن باورهای مذهبی و پیروی از آن به عنوان نیاز انسان است. این نیاز در همه دوران‌ها و جوامع مطرح بوده است. از این روست که به دین و اعتقادات از جهات گوناگون توجه شده است، که یکی از آنها تاثیر دین و اعتقادات بر اخلاق است (نادعلی پور، ۱۳۸۳).

پیاژه اولین کسی بود که به اخلاق توجه کرد، وی معتقد است که اخلاق از رشد شناختی تاثیر می‌پذیرد و مانند هوش در حال رشد است. همچنین به نظر او هر گونه شناخت در کودک، از جمله شناخت ارزشهای اخلاقی از طریق تعامل فعال او با محیط خارج به وجود می‌آید. او به مطالعه چگونگی تفکر کودکان درباره موضوعات اخلاقی پرداخت و مراحل رشد اخلاقی خودش را پیشنهاد نمود که شامل اخلاق خود پیروی و اخلاق دیگر پیروی بود (کدیور، ۱۳۸۲).

پس از انتشار نظرات پیاژه در زمینه اخلاق و رشد اخلاقی، کلبرگ^۱، تحقیقاتش را در زمینه تحول اخلاق به شیوه پیاژه دنبال کرد و در این زمینه به گسترش نظریه او پرداخت (کدیور، ۱۳۸۲) هر چند کلبرگ تغییرات عمده‌ای در نظریه پیاژه بوجود آورد اما به چارچوب نظریه پیاژه پایبند بود. کلبرگ همچون پیاژه معتقد بود تحول اخلاقی بر اساس توانایی‌های شناختی است و پس از ۱۲ سالگی نیز ادامه می‌یابد. بدین ترتیب او به طرح معماهای که پیچیده‌ی پرداخت تا رشد اخلاقی را عمیقاً مطالعه کند (سانتراک^۲، ۱۹۹۰)، به نقل از کدیور، ۱۳۸۲).

1-Kohlberg

2-Santrack

کلبرگ داستانهایی را تدوین کرد که هر یک شامل یک معمای اخلاقی بود. سپس در مورد هر یک از معماها سؤال می‌کرد تا فرد درباره آنها استدلال کند بدین ترتیب کلبرگ می‌توانست به میزان رشد قضاوت های اخلاقی افراد پی ببرد. وی پس از طرح داستانهایش و تجزیه و تحلیل پاسخهای آزمودنیها موفق شد مراحل تحول اخلاقی را در سه سطح اخلاق پیش قراردادی، اخلاق قراردادی و اخلاق فراقراردادی تقسیم کند.

رویکرد کلبرگ از طرف افراد زیادی مورد انتقاد قرار گرفت، رست^۱ یکی از منتقدین نظریه کلبرگ است، رست با مطرح کردن مدل مؤلفه های خودش مدل سه گانه کلبرگ را تغییر داد و اخلاق را در سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری مطالعه کرد. با اینکه رست بر مدل کلبرگی انتقاداتی دارد، اما وی و همفکرانش بر این باورند که این رویکرد کلبرگ هنوز مفید بوده و تا اندازه زیادی روائی دارد، از این روست که رست و همکارانش برچسب نئوکلبرگی گرفته اند (والکر^۲، ۲۰۰۲، به نقل از فرید، ۱۳۸۹).

رشد اخلاقی شامل قاعده مندی و تعهد داشتن درباره رفتار منصفانه تر با مردم است این قواعد را می‌توان در سه بعد شناختی، رفتاری و عاطفی، مورد مطالعه قرار داد (بیابانگرد، ۱۳۸۴).

از نظر رست چهار مؤلفه روان شناختی که زیر بنای یک عمل اخلاقی است عبارتند از: (۱) حساسیت اخلاقی^۳ (۲) قضاوت اخلاقی^۴ انگیزش اخلاقی^۵ و (۴) منش اخلاقی^۶. شکست اخلاقی می‌تواند نتیجه نقص در هر یک از مؤلفه های بالا باشد.

کلبرگ قضاوت اخلاقی را با استفاده از آزمون های مصاحبه های قضاوت اخلاقی^۷ اندازه می‌گرفت، از ویژگی های اصلی این آزمون آن بود که تا اندازه ی زیادی تعبیر و تفسیر آن ذهنی بود، بدین خاطر رست آزمون مباحث معین^۸ را که یک بدیل چند گزینه ای برای مصاحبه های قضاوت اخلاقی بود، به وجود آورد.

1-Rest

2-Walker

3-moral sensitivity

4-moral judgment

5-moral motivation

6-moral character

7-moral judgment interview(MJI)

8-defining issues test(DIT)

سهولت استفاده و قابلیت دسترسی پذیری این تست باعث شد آزمون چند گزینه ای برای اندازه گیری رشد اخلاقی فراهم بیاید (رست، نروائز^۱، توما^۲ و بی بو^۳، ۲۰۰۰).

این تست از شروع مقدماتی اش در سال ۱۹۷۴ تا زمان مرگ رست ۱۹۹۹، در بیش از ۴۰۰ تحقیق چاپ شده و صدها تحقیق چاپ نشده مورد استفاده قرار گرفته و بر روی بیش از نیم میلیون شرکت کننده، استفاده شده است. بنابراین طبق نظر رست یک عمل اخلاقی از مؤلفه های احساسی، قضاوتی، انگیزشی و منشی ترکیب شده که همه با هم دیگر تعاملات پیچیده ای دارند و جدا کردن آنها از همدیگر کار مشکلی است. در این میان آزمون مباحث معین به مؤلفه های شناختی و قضاوتی تاکید بیشتری دارد. بنابراین برای اندازه گیری قضاوت اخلاقی از آزمون مباحث معین (DIT^۴) استفاده خواهد شد (والکر، ۲۰۰۲).

آیا مداخلات آموزشی در قضاوت اخلاقی می تواند تغییراتی بوجود آورد یا نه موضوع این تحقیق است. در این تحقیق تاثیر آموزش مولفه های هوش معنوی را بر افزایش قضاوت اخلاقی مورد بررسی قرار می گیرد. نتایج تحقیقات قبلی در آموزش اخلاق ضد و نقیض است بدین معنی که برخی از تحقیقات موثر بودن آموزش را گزارش داده اند در حالیکه برخی دیگر پیشرفت بسیار کمی را گزارش نموده اند. در سالهای واپسین قرن بیستم مفهوم جدید و کاربردی از معنویت به نام هوش معنوی سر بر آورد. هوش معنوی در بر گیرنده مجموعه ای از توانایی ها و ظرفیت هایی می باشد که از منابع معنوی در جهت افزایش بهزیستی و انطباق پذیری فرد استفاده می کند (سیسک^۵ و تورنس^۶، ۲۰۰۱).

از این منظر ارتقاء هوش معنوی با افزایش قضاوت اخلاقی رابطه دارد.

1-Narvaez

2-Thoma

3 - Bebeau

4-defining issues test(DIT)

5- sisk

6- Torance

بیان مساله :

آیا آموزش بر قضاوت اخلاقی تأثیر دارد؟

آدمی یگانه موجودی است که در این دنیا طالب سعادت است و اخلاق یکی از ضروری ترین نیازهای او جهت دستیابی به سعادت محسوب می‌شود. نظریه پردازان قرن بیستم اخلاق را وسیله ای برای رشد به حساب آورده اند و رشد اخلاقی از مسائل عمده و پر اهمیت تکامل انسان است. خانواده، مدرسه و اجتماع، قواعد اخلاقی را که بر اساس اصول عدالت و در نظر گرفتن حقوق دیگران قرار دارد، آموزش می دهند. اما این که کودکان چطور میل درونی برای پیروی از قواعد اخلاقی را پیدا کنند، در طی مراحل رشد متفاوت است (دوریس و استیج، ۲۰۰۶). مدرسه نهادی اجتماعی و نمایانگر فرهنگ جامعه است و به کودکان جهان بینی و عادات و رسوم و مهارت ها و علوم خاصی را منتقل می‌کند. نفوذ مدرسه در تربیت هم به دلیل وجود معلمان و هم به جهت روش های آموزشی و تربیتی است (زادشیر، ۱۳۸۸).

انسان ابعاد وجودی متفاوتی دارد که در نظام آموزش و پرورش ابعاد مختلف وجود انسان به یک اندازه مورد توجه قرار نگرفته و به بعد جسمی و شناختی بیش از سایر ابعاد توجه شده است از این رو توجه به بعد عاطفی و اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر دارد. چرا که اخلاق از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ ایرانی - اسلامی از اهمیت والایی برخوردار است (کریمی، ۱۳۷۸).

اما علیرغم این اهمیت، برای آموزش آن تلاش هدفمند و مختلفی صورت نگرفته است. شیوه آموزش اخلاق در کشور ما عمدتاً به صورت پند و اندرز بوده و محل ارائه موضوعات اخلاقی نیز یا در مساجد و هیأت های مذهبی و یا به صورت ضمنی در مدرسه در قالب دروس پرورشی یا تعلیمات دینی و هدیه های آسمانی بوده است. البته در همه کشورهای دنیا مشکلاتی در سر راه آموزش اخلاق وجود دارد که صاحب نظران یکی از علل آن را نبود مبانی ثابت و جهانی برای آموزش آن می‌دانند (سجادی، ۲۰۰۷).

کریمی (۱۳۸۵) اظهار می‌دارد چه بسا آموزش های دینی که با روش های سطحی، با انبوهی از مطالب صرفاً نظری، بدون آمادگی عاطفی و روانی به دانش آموزان ارائه می‌شود، گاه سدی در برابر انگیزه های دین یابی و دین ورزی ایجاد می‌کند.

در نظریه روان شناسی یادگیری، حیطة های یادگیری را از سطح به عمق تقسیم بندی می کند، اولین حیطة یادگیری «شناختی» است که در قلمرو و فرآیندهای ذهنی و فعالیت های گفتاری وجود دارد. دومین حیطة «عاطفی» است که علاوه بر جنبه های شناختی و آموزشی، فرآیندهای چون توجه، احترام، ارزش گذاری، باور، پذیرش و دیگر فرآیندهای عاطفی را در بر می گیرد و حیطة سوم، «روانی_ حرکتی» است که در قالب فعالیت های عملی و رفتاری بروز می کند (سیف، ۱۳۸۴).

تحقیق پاتونود^۱ (۲۰۰۳) نشانگر آن است که اگر مداخله آموزشی صورت نگیرد رشد اخلاقی آهنگ رشد کمتری خواهد داشت، وی بررسی خود را بر روی ۹۲ دانشجوی پزشکی انجام داده و بعد از سه سال آموزش دانشگاهی نتیجه گرفته است که مراحل رشد اخلاقی تغییر چشم گیری نکرده است.

از فرض های اساسی کلبرگ در تئوری خود این است که اخلاق منحصراً وابسته به تحول شناخت است. ولفرام (۲۰۰۸) به بررسی این مهم پرداخت که اگر استدلال اخلاقی با استدلال منطقی رابطه دارد پس باید عواملی که استدلال منطقی را تحت تاثیر قرار می دهد استدلال اخلاقی را نیز تحت تاثیر قرار دهد ولی در بررسی فرضیه خود به این نتیجه رسید که عوامل دیگری نیز دخیل هستند این موضوع را سایر محققان از جمله هاید (۲۰۰۱)^۲ و هوپ (۲۰۰۵)^۳ به این شکل مطرح کرده اند که هیجانها و احساسات اخلاقی موجب تصمیم گیری اخلاقی و عمل اخلاقی می شوند و با فعالیت های شناختی رابطه ای ندارند (باکسیارلی^۴ و لایرد، ۲۰۰۸).

بنابراین با توجه به نبود تحقیقات مربوط به اثر آموزش منظم و برنامه ریزی شده در قضاوت در دانش آموزان، انجام مطالعات هدفمند در این رابطه ضروری می نماید. آموزش یک مهارت یا نگرش، یا تلاش برای ایجاد یک خصیصه هر چقدر زودتر انجام شود پایدار تر و مفیدتر خواهد بود. بنابراین اگر آموزش اخلاق مهم است و اخلاقیات نقش مهمی در زندگی فردی و اجتماعی فرد دارد، آیا بهتر نیست این کار در موقع مناسب انجام گیرد؟ به نظر می رسد اگر آموزش از راهنمایی و دبیرستان شروع شود اثر گذارتر و پایدارتر خواهد بود.

1-Patenaude

2 -Haidt

3-Haupt

4 -Bucciarelli

بی شک عوامل بسیاری در افزایش قضاوت اخلاقی تاثیر دارد که یکی از این عوامل افزایش هوش معنوی است، همچنین نتایج تحقیقات در مورد رابطه ایمان و معنویت با عملکرد سالم جسمی، عاطفی و اجتماعی، ارزیابی مجدد نقش مذهب در بهداشت روانی و کاربرد استراتژی معنوی در فرآیند درمان را ایجاب می‌کند. لذا امروزه باورهای مذهبی و معنوی مراجعین نه تنها ناکارآمد و غیر منطقی تلقی نمی‌شوند، بلکه به عنوان منابع قدرت مند، برای بهبود و درمان در نظر گرفته می‌شوند، مضافاً بر این که در بسیاری از موارد مشکل مراجعان با مسائل مذهبی گره خورده است و بدون مداخله معنوی درمان کامل نمی‌شود (سهرابی، ۱۳۸۵).

معنویت امری همگانی است (وگان^۱، ۲۰۰۲، به نقل از سهرابی، ۱۳۸۶). از طرفی یکی از ضرورت های طرح معنویت در عرصه روان شناسی بالینی، ظهور دوباره گرایش معنوی و نیز جستجوی درک روشن تری از ایمان و کاربرد آن در زندگی روزانه است (سهرابی، ۱۳۸۶).

اهمیت معنویت و رشد معنوی در انسان در چند دهه گذشته به صورتی روزافزون توجه روان شناسان و متخصصان بهداشت روانی را به خود جلب کرده است. چنین به نظر می‌رسد که مردم جهان امروز بیش از پیش به معنویت و مسائل معنوی گرایش دارند و روان شناسان و روان پزشکان نیز به طور روزافزون در می‌یابند که استفاده از روش های سنتی و ساده برای درمان اختلالات روانی کافی نیست (وست-بی تا)، ترجمه شهیدی و شیرافکن، ۱۳۸۳).

در این میان سازه هوش معنوی نیز یکی از مفاهیمی است که جدیداً در پرتو توجه و علاقه جهانی روان شناسان به دین و معنویت نضج گرفته است (ناصری، ۱۳۸۶).

بر اساس نظر زوهر^۲ و مارشال^۳ (۲۰۰۰) به واسطه هوش معنوی به مشکلات، معنا و ارزش می‌دهیم و به حل آنها می‌پردازیم و با استفاده از آن می‌توانیم اعمال و زندگیمان را در بافتی که از لحاظ معنادهی غنی تر و وسیع تر می‌باشد، قرار دهیم و به کمک آن می‌توانیم بسنجیم که این روش و یک راه زندگی از دیگر راه ها و روش ها از معناداری بیشتری برخوردار است.

1-Vaghan

2-Zohar

3-Marshall

بنابراین اگر از یک طرف رشد اخلاقی ضعیف و بی انضباطی در مدرسه را یک مشکل فرض کنیم و از طرفی دیگر هوش معنوی را به کارگیری منابع معنوی در حل مشکل بدانیم آیا آموزش و ارتقاء هوش معنوی در حل بهتر مشکلات اخلاقی موثر است یا نه؟ بنابراین آن چه گفته شد پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ به این سوال که آیا آموزش هوش معنوی، قضاوت اخلاقی دانش آموزان را افزایش می دهد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق :

از دیدگاه اسلام، رشد معنای ارزشی و اخلاقی عمیق و گسترده ای دارد و هدف اسلام رشد و تربیت اخلاقی است و می خواهد انسان را به جایگاه اخلاقی و ارزشی خود برساند چنان که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «من برای تمام و کامل کردن مکارم اخلاقی به پیغمبری مبعوث شدم»، و همچنین امام علی (ع) در مورد مراحل و درجات علم از سطح به عمق، از ظاهر به باطن، از زبان به عمل و از جوارح به ارکان نقل کرده اند: «نازلترین و کم ارزش ترین درجه علم آن چیزی است که در حد زبان می ایستد و برترین و رفیع ترین آن، چیزی است که در جوارح و ارکان ظاهر می شود».

از طرف دیگر در نظام آموزش و پرورش ما نیز همواره تاکید شده است که هدف آموزش و تربیت، شکوفایی همه ابعاد انسانی به منظور رشد متعادل و متوازی است. ایجاد شناختی جسمانی، روانی، حرکتی و عاطفی از اهمیت یکسانی برخوردارند. واقعا دشوار است که بتوان یکی از ابعاد را بر دیگری مهم شمرد. از این رو بایستی یکی از دغدغه های آموزش و پرورش، رشد همه ابعاد وجودی انسان باشد. اما علیرغم این اهمیت و تأکید مشاهدات و تجربیات روزمره، شرایط و وضعیت دیگری را نشان می دهند. بدین معنی که از بین ابعاد رشدی انسان، رشد شناختی بیشترین میزان اهمیت را به خود اختصاص داده و ابعاد دیگر از اهمیت کمتری برخوردارند. در ابعاد رشدی و وجودی انسان شاید رشد عاطفی مظلوم ترین باشد. رشد اخلاقی به عنوان جنبه ای از رشد عاطفی از این قاعده مستثنی نیست و به تبع کم توجهی به رشد عاطفی، توجه بسیار اندکی را به خود جلب کرده است اما وضعیت جامعه بگونه ای است که توجه به اخلاق و رشد اخلاقی، بیش از هر زمان دیگری ضرورت خود را نشان می دهد. در جامعه ما ممکن است حساسیت اخلاقی یا انگیزش اخلاقی بالا باشد اما متأسفانه رفتار اخلاقی در حد رضایت بخشی نیست.

در این رابطه همواره این سوال مطرح بوده است که آیا می‌توان اخلاق را در جامعه از طریق آموزش بالا برد؟ به منظور تعیین اینکه آیا آموزش بر اخلاق تاثیر دارد یا نه؟ و اینکه اگر تاثیر داشته باشد بهتر است این آموزش چگونه باشد؟ پژوهش در این رابطه را ضروری می‌نماید.

هدف تحقیق:

هدف اساسی این تحقیق تعیین اثر بخشی آموزش مؤلفه های هوش معنوی بر افزایش قضاوت اخلاقی دانش آموزان دختر اول متوسطه شهرستان ایرانشهر است.

فرضیه تحقیق:

آموزش مؤلفه های هوش معنوی به دانش آموزان میزان قضاوت اخلاقی را افزایش می دهد.

تعریف مفاهیم :

۱- هوش معنوی :

الف) تعریف نظری :

هوش معنوی بیان گر مجموعه ای از توانایی ها، ظرفیت ها، منابع معنوی می باشد که به کار بستن آن ها در زندگی روزانه می تواند موجب افزایش انطباق پذیری فرد شود در تعریف های موجود از هوش معنوی به ویژه نقش آن در حل مسائل موجود و یافتن معنا و هدف در اعمال و رویدادهای زندگی روزمره تاکید شده است (زوهو و مارشال، ۲۰۰۰).

ب) تعریف عملیاتی :

در این پژوهش منظور از آموزش مؤلفه های هوش معنوی، مجموعه مواد و مفاهیم آموزشی است که در ۱۰ جلسه ی ۴۵ دقیقه ای، طبق برنامه ضمیمه، آموزش داده می شود .

۲- قضاوت اخلاقی :

الف) تعریف نظری :

داوری اخلاقی، قضاوت اخلاقی، یا استدلال اخلاقی، قضاوت در مورد درست یا نادرست بودن یک عمل است (ربر، ۱۳۶۸).

ب) تعریف عملیاتی :

قضاوت اخلاقی عبارت است از: میزان توانایی فرد در سبک و سنگین کردن و انتخاب گزینه های اخلاقی که بر اساس آزمون مباحث معین بدست می آید. این آزمون ۱۹۷۹ توسط جمیزرست ابداع شد.

فصل دوم

مبانی نظری و تجربی پژوهش

یک از ویژگی های بارز یک انسان رفتار و اخلاق او است، انسان در طول زندگی خود هرگز فارغ از اخلاق نبوده و با توجه به اخلاق خود توانسته با محیط پیرامون و اطرافیان ارتباط برقرار کند، از این روست که اخلاق از سویی صاحب نظران گوناگونی در رشته های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. زندگی سالم و توأم با رشد انسان به مقدار زیادی به میزان رشد اخلاق او بستگی دارد، در نگرش اسلامی اخلاق از برجسته ترین عناصر تکوین شخصیت انسان محسوب می شود و نقش و جایگاه ارزنده ای در ساختار تربیت و فرهنگ اسلامی دارد. تا جایی که پیامبر (ص) هدف از رسالت خویش را تتمیم اخلاق می داند (بعثت الائتم مکارم الاخلاق). اخلاق نیک و سخن نرم، واژه کلیدی روش شناسی رسالت انبیاست. موسی در مواجهه با فرعون مکلف بوده است تا با بهره گیری از سعه صدر و سخن خردمندانه عقده زبان را بگشاید و علی رغم گستاخی فرعون و اعمال وی با او مذاکره کند و خویشتن داری و نرم کلامی را جانمایه شیوه ابلاغ رسالت خدا نماید. ائمه و بزرگان دین همگی بر نیکوئی خلق و بردباری و صبر سفارش نموده اند (کریمی، ۱۳۷۸). اخلاق از دیدگاه های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. هافمن ۱۹۷۰، به نقل از کریمی ۱۳۷۸، معتقد است که عامل اصلی در جهت گیری اخلاقی « دیدگاه فلسفی افراد » درباره ماهیت انسان است. بعضی ها انسان را فطرتاً نیک سرشت و برخی دیگر بد سرشت می دانند، دسته سوم معتقدند انسان نه نیک سرشت و نه بد سرشت است. هر کسی پیرو هر دیدگاهی باشد تعریفش از اخلاق، شاخصها یا معیارهای اخلاقی، روشهای تحقیق و بررسی اخلاق و بالاخره روش های آموزش اخلاقی اش متفاوت خواهد بود (کریمی، ۱۳۷۸).

در منابع مختلف تعاریف مختلفی برای اخلاق ذکر شده است از جمله:

- اخلاق علم مطالعه انسان است و یک مقوله تمدنی است که برای زندگی جمعی لازم است.
- اخلاق نه در راستای ماهیت، بلکه از جهت عملکرد در زندگی مردم قابل درک است.
- اخلاق کیفیتی است نفسانی و فرهنگی تابع شرایط اقتصادی-اجتماعی و در زمان و مکان.
- برای پشتیبانی از ارزشهای اخلاقی، یک سازمان اجتماعی وجود ندارد بلکه اعتماد عمومی نگهبان اخلاق است و با اعمال اختیاری آزاد افراد است که تجلی می یابد.
- اخلاق فهرستی از کنش های درست و نادرست نیست. درست و نادرست واژه های هستند که در زمان های متفاوت، تفسیرهای مختلف دارند (فرسام، ۱۳۸۶).

برای پی بردن به چگونگی آموزش اخلاق، لازم است ابتدا موضوع اخلاق ورشد اخلاقی را از دیدگاه صاحب نظران و محققان این حوزه بررسی کنیم سپس به بررسی دیدگاه فیلسوفان و اندیشمندان در این زمینه بپردازیم.

تحول اخلاقی

تحول اخلاقی را می‌توان فرآیندی دانست که از ورای آن افراد به ویژه کودکان به درونی کردن استانداردهای درست و غلط در جامعه می‌پردازند. موضوع کلاسیک این عرصه به چگونگی درک رمزهای اخلاقی جامعه توسط کودکان، چگونگی یادگیری مقاومت در برابر وسوسه‌های اعمال متجاوزانه و همچنین بروز رفتار تجاوزکارانه و خطا در کودکان می‌پردازد (کریمی، ۱۳۸۵).

واژه تحول را به سبب ماهیت ساختاری و زیربنای آن از واژه مصطلح رشد متمایز کرده‌اند. همچنین تغییرات مد نظر در تحول می‌تواند باعث کاهش یا افزایش عملکرد ارگانیزم شود، از این رو این واژه را از تکامل تمیز می‌دهند (کریمی، ۱۳۸۵). تحول توالی تغییرات در تمامی فراخنای زندگی یک ارگانیزم است (ربر، ۱۳۶۸).

تحول اخلاقی و ارزشی و دینی در نوجوانی و جوانی بیش از هر دوره دیگری است. رشد سریع شناختی در نوجوانی و جوانی باعث می‌شود که فرد بهتر بتواند درباره مسائل اخلاقی و ارزشی و دینی قضاوت کند و در برخورد با این مسائل واکنش دقیق‌تر و پیچیده‌تری نشان دهد. همچنین تحولات وسیع عاطفی و اجتماعی و مواجهه نوجوانان و جوانان با مقتضیات زندگی و انتظارات والدین و دوستان و اطرافیان و تجارب تازه‌ای که در مناسبات اجتماعی و فرهنگی خود کسب می‌کنند درگیری آنان را با مسائل اخلاقی و ارزشی بیشتر می‌کند و زمینه‌های رشد آنان در این امور را گسترش می‌دهد (لطف آبادی، ۱۳۸۰). نتیجه این وضع آن است که نوجوانان و جوانان با مواجهه وسیعی از تغییرات درونی و بیرونی و تعارض‌های ناشی از ارزش‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی و دینی روبرو می‌شوند و باید جایگاه مطمئنی برای دوام و رشد خود دست و پا کنند. وظیفه انتخاب ارزشها و هنجارهای مناسب برای زندگی با مشکل پیچیدگی این امور همراه است. از سوی دیگر، از تجربه کافی برای برخورد صحیح با مسائل پیچیده اخلاقی و ارزشی و دینی که در زندگی روزمره آنان پیش می‌آید برخوردار نیستند. با این حال آنان باید در هر روز و هر لحظه تصمیمی بگیرند و از بین راه‌های مختلف اخلاقی و ارزشی راه حل مناسب‌تری را انتخاب کنند (لطف آبادی، ۱۳۸۰).